



دانشگاه گیلان
پروفسور فاطمه الزهرا (س) تبریز



مجموعه دینوشتہ های دانشجویی شهید گمنام

مؤلفان

جمعی از دانشجو-معلمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه فرهنگیان
پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

فهرست

۴.....	آمدیم، نبودید.....
۷.....	ای عاشق بی نام و نشان سلام
۹.....	نماز با وضوی خون.....
۱۱.....	خوش آمدی، خوشنام من.....
۱۳.....	تو نظر کرده ی آن شاه ولایی.....
۱۵.....	صاحب نامی که گمنام نامیده شد.....
۱۷.....	شهادت هنر مردان خداست.....
۱۹.....	جامانده از قافله.....
۲۱.....	رهروان ایمان.....
۲۳.....	نام آوران گمنام.....
۲۵.....	گمنام آشنا.....
۲۸.....	موسم عاشقی.....
۳۱.....	آرام بخوابید.....
۳۴.....	آسمانی های ماندگار.....
۳۶.....	گل های جاودان.....
۳۸.....	دل های سربریده.....
۴۰.....	شهید بی مهلبا.....
۴۲.....	میزبان مهمانی آسمانی.....
۴۴.....	شیدایی.....
۴۸.....	نامداران بی نشانه.....
۵۰.....	سلام بر لاله ی خونین.....
۵۲.....	آنان که گمنام اند زهرایی تبارند.....
۵۴.....	عاشقانه ای برای شهید گمنام.....
۵۶.....	شهادت رسم عاشقان است و بس!.....
۵۸.....	لاله ی خوشنام.....

صاحب اثر:

شورای صنفی پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

نویسندگان:

جمعی از دانشجومعلمانی دانشگاه فرهنگیان

استان آذربایجان شرقی

طراح جلد و صفحه آرا:

عرفان فعله گری

به همت:

دبیر شورای صنفی پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز:

سرکار خانم لیلا ابوطالبی

آمدیم، نبودید

دلنوشته از
بهناز امیری، آموزش ابتدایی ۹۵

دوسه سال پیش قرار بود بیایید
راستش زمزمه‌هایی از آمدنتان به گوشمان رسید
اما... نشد...
چند باری از مسئولان
گله کردیم که چرا؟
بهباندهایی آوردند
حالا بماند که ما قانع نشدیم...
خوب یادم است
هر بار بچه‌های هیئت و فرهنگی یکجا جمع می‌شدند،
بحث نیامدنتان که میشد
آهی می‌کشیدند...
آخر نقشه‌ها کشیده بودند برای دیدارتان.
تا اینکه...
سال آخر بودیم
گفتند باز هم بحث آمدنتان داغ شده
چشمان بچه‌ها خندید
حتی قرار بود گهگاهی بین دو کلاس بیاییم چند دقیقه‌ای با
شما درد و دل کنیم
برنامه‌هایی می‌ریختیم
فضاسازی‌هایی در ذهنمان برای مراسمتان می‌کردیم

دنبال یادمان می گشتیم برایتان
جمله ای برای مزارتان
به فکر نیروی کمکی می افتادیم و... و... و...
کم مانده بود بیایید که کرونا آمد و تمام معالاتمان را به هم
ریخت
همه چیز لغو شد
و این دومین بار بود...
بغضی که آزاددهنده تر از بار اول بود
از شما چه پنهان، بدجور توی ذوقمان خورد.
ورفتیم با دلی شکسته...
بارها بر مکان مزارتان گذشتیم و با سوز دل گفتیم:
آمدیم
نبودید
اما حالا...
شنیده ام قرار است بیایید
و این ماییم که از دانشجوی آنجا بودن معاف شدیم و از زیارت شما
محروم
و اینک شما باید که خواهید گفت:
آمدیم
نبودید.

۲

ای عاشق بی نام و نشان سلام

دنبشته از

فاطمه هومانی، زیست‌شناسی ۹۹

دور افتادی از شهر و دیارت ای شهید
نام تو گمنام مانده بر زبان های شهید
باید امروز بگوئیم: شهید گمنام سلام، ای عاشق بی نام و نشان
سلام، خوش آمدی به شهر و دیار ما و بهتر است بگوئیم خوشا
به حال ما، آری خوشا به حال ما که سعادت حضور قدم هایت را
بر کوچه های شهرمان داریم.
عاشقان نزد خدا منزل والا دارند، توجه عاشق بودی که
فرشتگان به ما نشانت دادند، بی نشان ماندی و تنهایی خود به
جان خریدی، تو بدان این نسل ها همه و اصف بزرگی شمايند.

.....



۳

نماز با وضوی خون

دلیوشته از

رقیه احمدي، آموزش ابتدایی ۹۹

بسم رب المهدی

خون خشکیدتان بر خاک عطر عاشقی فریاد می زند و
گمنامیتان بر سنگ قبر مزار شهدا، معرفتتان را!
گویی آوازه نامتان بر دوش سنگینی می کرد که ستاره ها را
از دوستان کندید و پرواز پیشه کردید و تا اوج هفت آسمان
قد کشیدید تا به معشوق دلهایتان برسید...
مبارکتان باد ای گمنام ترین ستاره های آسمان دل ها.

۴

خوش آمدی، خوشنام من

دلنوشته از
فائزه آقایی، آموزش ابتدایی ۹۸

بسم رب الشهداء والصدیقین
سلام بر شما، عاشق سلحشور...
خبری شنیده‌ام و بسیار خوشحال هستم، ای شهید بی نام، ای عشق باز،
خوش آمدید و منت بر سر ما نهاده، سربلند و سرافرازمان ساختید.
ای مجنون سال‌های سال تنهای تنها بودی
چه غریبانه با دل خویش پرواز کردی که اسیر هیچ قفسی نشدی و اکنون
در آغوش زهرا(س) آرمیده‌ای.
گمنام رفتی و از خود هیچ نامی برجای نگذاشتی

حال برای ما از دلتنگی‌های خود بگو، از
سختی‌های راهی که برگزیدی، از نامردی‌ها و
ناجوانمردی‌هایی که دیدی و از شیرینی وصالی
که چشیدی...
چه باشکوه رفته‌ای و در دل ما شکفته‌ای؛ اما
ما جامانده‌ایم و سال‌ها است قصه هجران
می‌سراییم...
قول، فرزندانیت تربیت خواهیم کرد که رهروان
راهی که برگزیدی باشند؛ برای ما دعا کن که
سخت محتاج دعاییم...



۵ تو نظر کرده‌ی آن شاه ولایی

دلنوشته از
سید محمد رضوی، آموزش ابتدایی ۹۷

می رود یار علی سمت حسینش گویا
 ناگران نیست به ماحزن و غمش در دنیا
 قاسم ره به کجا بسته و کم یاب شدی
 اسم تو در دلم و دلبر بی تاب شدی
 سجده گاهی که دگر بوی تو را کم دارد
 ماسوا در غم تو خون جگر می بارد
 سالیانی است که زینت ز وجودت داریم
 لیک بد جور به بودن به تو عادت داریم
 یاسمن خم شده از عطر نبودت آقا
 می دهد سر که دگر جان عزیزت باز آ
 آنقدر طعنه زنند شعله به دل ها شده است
 ناکسی های کنان تیشه به غم ها زده است
 یوسفا گو که دگر قصه ی هجران کذب است
 همه ی های همه ناکس دوران کذب است
 سیدی مالک خود جوید و دنبال علم می گردد
 تا سحر سید علی ندبه کنان دور حرم می گردد
 می شود زاده ز خونت همه عشاق ولی
 می شویم حامی و دنبال ره سید علی

۶

صاحب نامی که گمنام نامیده شد

دلیوشته از
کوثر اسدپور، زیست‌شناسی ۹۹

بسم رب الشهداء والصدیقین
 سلام بر شهیدی که آوازی آمدنش حالمان را خوب کرده است.
 نمی دانم از کجا می آیی فقط می دانم با آمدنت فضا را با
 رائحه ای بهشتی معطر کرده ای.
 می گویند گمنامی و نام و نشان نداری؛ اما مطمئناً ملائک نام تو را
 با نور بر آسمان نوشته اند. همان آسمانی که شاهد دلوری هایت
 بوده است؛ و اینکه ما زیر همین آسمان به میزبانی تو می آییم.
 برای ما افتخار است که میزبان، چون تویی باشیم.
 می گویند شهدای گمنام میهمان حضرت زهرا(س) می شوند و
 ما روز شهادت حضرت مادر(س) به استقبال میهمانش می رویم

ودعا می کنیم که به برکت وجودش؛ خالق
 مهربان ما را از این تنگنا نجات دهد.
 ای قهرمان گمنام! آرامش تک تک لحظه هایم
 را مدیون قطرات خون تو هستیم و برای ادای
 گوشه ای از این دین تلاش میکنم میزبان خوبی
 برایت باشم.
 ای دربین خاکیان گمنام و بین افلاکیان
 صاحب نام؛ به شهر منتظر ما خوش آمدی...

۷

شهادت هنر مردان خداست

دلیوشته از

مائه عزیززاده، آموزش ابتدایی ۹۹

سلام بر آن‌هایی که رفتند تا بمانند و نماندند تا بمیرند
ای کبوتران بی بال، بی شکّ شهادت برآزنده شماست لباس
شهادت تنها لباسی است که جز آن لایق شما نبود
در بستری آرام بخوابید و بدانید که این ملت شریف بی دفاع
نخواهد ماند و در راستای تحقق اهداف الهیتان سخت استوار
خواهیم ماند
ما از شما آموختیم که متفاوت به آخر برسیم و گرنه مرگ پایان
تمام قصه هاست. شهادت هنر مردان خداست، شما گمنام
رفتید؛ اما در آسمانها مشهورید. آسمانی شدنن خجسته باد
(خوشنام شمايید و ما گمنام
کسانی که لب زدند بر جام شمايید و ما ناکام)
به یاد شهدای گمنام



جامانده از قافله

دلنوشته از

وجیهه گوزلی وایقان، آموزش ابتدایی ۹۸

چه فکرها در سر داشتم برای آمدنت
گفته بودم سجاده ام را تبرک خواهم کرد بر تابوت و پیکر پاکت
که هر موقع به سجده افتادم وجودم از وجودت لبریز شود، روی
پرچم ایرانی که بخاطرش از خودت گذشتی و حال با جان و
دل در آغوشش گرفتی، امضایی زده و حرف دل ها نوشته بودم
انشک ها ریخته بودم که شاید شفاعتی شامل حالم کنی، به
یاد دارم گل ها چیده بودم بر آرامگاهت گوشه ای دنج در کنارت
نشسته و دعاها زمزمه می کردم
نمیدانم شاید از بد اقبالی بخت من است که الان اینجا، دورتر از
همیشه، در انتظار دیداری دوباره نشسته ام و برای تو می نویسم
نوشتنی که حتی قصور دارد از حرف های دلم برای تو
من اینجا هستم؛ اما دلم چون پرنده ای پر کشیده در تاریخ ۲۸ دی
روزی که قدم در خانه خود خواهی گذاشت. آری! آنجا دیگر
خانه نوست این بار ماییم که می آییم و می رویم، سایه سرمان
شده ای، تاج افتخارمان شده ای...
می دانی؟ خیلی فکر کردم، پردیس الزهرا(س) ما، گل های
زیبای زیادی دارد؛ اما تا بحال گل لاله ای ندیده ام... انگار همه
بدون اینکه متوجه شوند منتظر زیباترین لاله بودند.
یا شاید به قول حاج مهدی رسولی که میگه:
به باغبون بگویند... دیگه لاله نکاره... دیگه لاله نکاره... که
گوشه، گوشه این، سرزمین لاله زاره... سرزمین لاله زاره
لاله سرخ، برادر شهیدم خوش آمدی

۹

رهروان ایمان

دلنوشته از
زهرا جاملو، آموزش ابتدایی ۹۷

نه جانم، آنانکه رفتند نه از زندگی سیر بودند و نه تشنه ی تیغ
مرگ.

که جان برای همه، شیرین است.
آن ها تنها دریافته بودند که ارزش بعضی چیزها از زندگی بیشتر
است؛

چیزهایی، مثل آزادی، مثل شهامت، مثل خاک.
حرف، حرف شعار نیست که
آدم پای شعار جان نمی دهد،
پای آرمان، اما چرا...

خون می دهد،

جان می دهد،

و ذکر فاطمه ی زهرا که بر لب باشد، نام و نشان هم می دهد...

آن وقت سالهای سال، بی نام و بی نشان، بی منت و غرور،
شجاعت را بدک می کشد و آزادی را فریاد می کند؛ تنها به عشق
یک واژه، تنها به عشق سرزمینمان؛ **ایران!**

۱۰

نام آوران گمنام

دلنوشته از

لیلا مصطفائی، آموزش ابتدایی ۹۸



شهیدان گمنام، شما گمنام هستید و ما گمراه. انگار که سعادت
شما در همین گمنامی است
دلهم یک درد و دل حسایی می خواهد کنار بارگاهتان
درد و دلی از جنس چادر خاکی مادرانتان...
به شما پناه می آورم شهیدان گمنام

۱۱

گمنام آشنا

دلی نوشته از
زهرا ابراهیمی، آموزش ابتدایی ۹۷

سلام بر شهدای گمنامی که با خود بوی کربلا آورده
اند. گمنام آشنا، سلام...

آرام، آرام قاصدک‌های رسیده از سفری دور، همراه نسیمی
مهربان به دشت آلاله‌ها می‌رسند. هر قاصدک
بر گلبن لاله‌ها می‌نشیند تا خستگی و رنج این
سفر دور و دراز را برای لاله‌اش بازگو کند. فرشتگان به
ضیافت این دشت می‌آیند و بال‌هایشان را فرش راه
قاصدک‌ها می‌کنند. اما چرا آنطرف صدای گریه
می‌آید؟ آن همه غم و سوختگی سینه برای چیست؟
انگار هر کسی نجوایی در گوش نابوتی دارد؛ اما دوری
مسافت... امان از فاصله از همین فاصله، جوسنگین
اشک شوق از دیدار و غم نبودن حس می‌شود.

خوش به سعادت‌مان که میزبان بندگانی از جنس
خداییم چه بسا ما میهمانیم و ایشان میزبان اصلی.
لحظه‌ی دیدارتان عجیب بوی دل‌تنگی می‌داد اگر
کنارتان بودیم و توسل می‌کردیم. اکنون چادر ما را
بنگرید، من پاسدار خون شما هستم و خواهم بود
عهد می‌بندم با تربیت فرزندان این سرزمین، راه
مادرمان همانگونه که برای شما ادامه دار بود برای
من و نسل من ادامه دار باشد. در وفاداری به این عهد
یاری‌مان کنید

گمنام آشنا

این رسم ما نبود که ز باران جدا شویم
در هجوم وحشت شب بی صدا شویم
این عهد ما نبود که در انتهای راه
بین کوچه ها تک و تنها ره ها شویم
آن روزها که شوق شهلات به سینه بود
توفیقمان نبود که شبیه شما شویم



۱۲

موسم عاشقی

دلی نوشته از

لیلا ابوطالبی، زیست‌شناسی ۹۷

می خواهم از تو بنویسم

چه بگویم از تو که بغض حقیر مسیر کلام را می بندد و بر دیوار گلو
چنگ می اندازد

بگذار این بار از عشق بگویم، از پسر نوزده ساله ای که از سیم
خاردارهای نفس دلیرانه عبور کرد و به سنگر آزادی رسید.
می خواهم از وطن بگویم، همان عشقی که در قلبت لایه
کرد و سبب شد پرستوار در آسمان شهلات پر بزنی و خود را به
خورشید آزادی برسانی. به ندای کدامین پیام اینگونه مجنون
گشته ای که قصه ی عشقت در لوح آسمان نوشته شد و شدی
باران تا بر این صحرای اندیشه که جهل غرب زده قلبش را ترک
داده است بیاری و آن را به گلستان بیداری تبدیل کنی. سلام بر
تو که حتی زنجیر پلاک را رها کردی تا بدون اسم در شبستان
اینار بدرخشی. قطار انتظارمان به ایستگاه وصال رسید، صدای
پای آمدنت آژین بسته بر دل هایمان و آن را بی قرار ساخته است
و با هرتپش بر طبل عشق تو می کوبد ای یوسف زمانه بوی
پیراهنت غبار جهل را از چشم های می تکاند و آن را بهاری
می کند، تو را به کدامین اسم صدا بزنم؟ که حتی بار اسم را از
دوست برداشتی تا سبک بال پرواز کنی. وقتی شهیدی به دیار ما
قدم می گذارد و گرد و غبار دنیا پرستی و جهل را از تن خسته ی
زندگیمان می تکاند معمولا مادران و خواهرانش بر سر مزارش با

اشک غسلس می کنند نمی دانم از حال مادرت که هنوز در پشت
پجروی انتظار نشسته است
تا، بلکه نسیم آمدنت عطای دل خسته اش شود یا از این دنیا
رخت بر بسته و در کنار پهلوان پسرش نظاره گر مراسم خواهد
بود می خواهیم امروز همه شهر نامه شوند و خبر خوش آمدنت
را به گوشش برسانند. نالو طلوع آمدنت دل های مادران شهدا
را بی قرارتر ساخته است و احساسمان را به خیابان بی قراری
رسانده است، این بار همه هم صدا با تپش عاشقانه ی قلب
مادرت در مراسم تشییع شرکت خواهیم کرد.
بی نشان من خوش آمدی...



۱۳

آرام بخوابید...

دلنوشته از

فرزند جانباز سرافراز حاج غفار نوبهاری.

معصومه نوبهاری، آموزش ابتدایی ۹۸

نمی دانم چه بگوئیم!

مگر می شود شهید را توصیف کرد، آن هم شهید گمنام که نه

نامی دارد و نه نشانی!

نه قبری دارد نه خاکی نه مادری دارد نه پدری نه عزیزی دارد نه

فرزندى نه عکسى و نه جنازه ای... فقط می توانم بگوئیم وقتی

ثانیهای برایتان فکر می کنم احساس غرور دارم، احساسی که یک

خواهر نسبت به برادرش دارد.

به همه‌ی شما افتخار می کنم. به سرزمینم افتخار می کنم که

شهید دارد.

از مادر یک شهید شنیدم که می گفت: دلم برای پسرم تنگ

است؛ اما نه تنها ندیدمش، بلکه پسرم قبر ندارد که بالای سرش زار

بزنم و بگوئیم (مادر برایت بمیرد) اما من فرزندم را هدیه کردم،

هدیه به امام زمانم... بله! مادرانی داریم که چشم انتظار عزیزانش

هستند، هروقت شهید گمنامی می آید می گویند شاید پسر من

باشد انتظار سخت است؛ اما این انتظار زیباست.

شهیدان من دختری هستم که ۵ سالی می شود پدر خود را

ندیده ام، پدر من نیز، مثل شما درد، تحمل کرد، سختی کشید،

زخم ترکش را تحمل کرد و ما را تنها گذاشت... من می توانم بر

سر سرد مزار پدرم آرام گریه کنم و پدرم را صدا بزنم تا بغضی که در

گلویم هست، برطرف کنم



اما فرزندان شما چه؟ آن‌ها به کجا بروند؟ پیش چه کسی گریه
کنند؟

عیب ندارد؛ در عوض افتخار می‌کنند به شما که افتخار آنان
هستین...

ما شهیدی، چون سردار داریم از صمیم قلبیم از خداوند
می‌خواهیم که سردار محافظ شما باشد.
برایمان دعا کنین برای امام زمانمان
خوب بخوابید که خوب خوابیده اید
شادی تمامی شهدای گمنام و انقلاب صلوات.

۱۴

آسمانی های ماندگار

دلنوشته از
فاطمه قلیزاده، آموزش ابتدایی ۹۸

شاید بهتر باشد قبل از اینکه به عمق زخم‌هایتان بنگرم، به عمق

افکارتان بیندیشم. افکاری که می‌شوند بالی برای پرواز، پرواز برفراز

آسمان این دنیای سیاه. افکاری که نوری می‌شوند در تاریکی

لایتناهی این جهان. نردبانی می‌شوند برای پیوستن به نوراهی.

بی ادعا، بی صدا رفتید تا بگویید

آنچه، ناجی این دنیاست نه ناله است، نه گریه است، نه پیشانی پینه

بسته آنهایی که ادعای عاشقی دارند؛ اما فقط ادعا یاد دادید آنچه

رهایی بخش است، تعمق است.

شاید گمنام رفتید تا بگویید آنچه از ما به یادگار می‌ماند، اسم و رسم

نیست.

آنچه می‌ماند تکه‌ای از روح ماست. تکه‌ای از عالم ملکوت. همان که

سرچشمه‌ی تمام زیبایی‌ها در آن دمید. آری، من نامتان را

نمی‌دانم؛ اما تکه‌ی وجود شما را در میان خنده کودکان می‌یابم.

کودکانی که بدون ترس می‌خندند و انتظارشان از آسمان فقط باران

است نه موشکی که بر سرشان خراب شود.

من وجود شما را در میان رقص برگ‌های پاییزی با موسیقی

باد یافتم. میان گرمای پرتوهای آفتاب دم صبح، میان آواز زیبای

پرندگان، میان عطر دل‌انگیز گل‌ها، من وجود شما را میان زیبایی‌ها

یافتم.

دوست دارم وجودم را به زیبایی وجودتان بیاورم. زیبایی که خدا

خریدارش باشد.

۱۵ گل های جاودان

دلنوشته از
حنانه رحمت بارنجی، آموزش ابتدایی ۹۸

گل های جاودان

● آیین دل، گل هایی را می شناسد که گوی شیشه ای چشم از آن بی بهره است. گل هایی به سان پروانه که سوختن در عشق را بر نابودی در آتش هراس و هوس ترجیح دادند تا در دریای شهلات غوطه ور شوند. دریایی به سان نردبانی جادویی که آن ها را به قرب الی الله رساند. گل هایی که شاید در نظر مایی نام و نشان باشند؛ اما نشانی به عظمت روح بزرگشان در عالم ملکوت دارند. شهدای گمنام، گل هایی که حتی اگر بهار زندگی بمیرد، عشق و یادشان هرگز پیر نخواهد شد. یار حتی اگر نقاب از چهره برندارد، بوی مویش عاشق را سخت مست می کند؛ پس می شود کسی را ندید؛ اما عاشق شد و عاشق ماند به شرط آن که دستان قلبت، صندوقچه اسرار وجودش را باز کرده و دیده باشد.



۱۶ دل های سربریده

دلی نوشته از
راحله بابانژاد

شهید جانم

بگو چگونه توانستی حصار سخت نفس را بشکنی، از نام و
نشان بگذری و خود را فدای مکتب مادر پهلوشکسته کنی؟
از کدام راه، کدام محرم، کدام روضه، کدام نماز شب؟
کجا دلت شکست که مادری نشان خریدارت شد؟
بگو چقدر شیرین است وقتی که فرزند روح الله می خواندند؟
بگو چقدر کیف میکنی وقتی هر شب به جای مادرت که
سال ها چشم انتظار توست حضرت فاطمه زهرا(س) برای
زیارتت می آید؟
چه کردی که شدی عزیز دُر دانه مادر سادات؟
آری این است پاداش کسی که در راه حق از همه چیزش بگذرد
حتی نامش!
چه تلافی زیبایی **شهید** بی نام و نشان در دانشگاهی آرام خواهد
گرفت که مزین به نام بانوی بی نشان است.
سلام من را به حضرت فاطمه زهرا(س) برسان.



۱۷

شهید بی مهابا

دلنوشته از

نگین علی حسینی، آموزش ابتدایی ۹۸

ای شهید چه بی مهابا از جان خود گذشتی و چه
خوب معامله ای با خدایت کردی جانت را، نامت
را، مادت را دادی و در عوض خدا را تمام کست کردی و
پیشش زنده ترین و خوشنام ترین شدی. درود بر شرف
تان تا زنده ایم مدیون شما ایم.

۱۸

میزبان مهمانی آسمانی

دلنوشته از
الناز طباطبایی، آموزش ابتدایی

هنگامی که در خاک آرام گرفتی، دل مادرت هم از بی قراری آرام گرفت. تو گمنام نبودی، تو نزد خدایت شناخته شده بودی، شاید من هم در گمنامی شبیه تو هستم تو اسمت گمنام است، من هویتم. با اینکه چند روزی از آسمانی شدنت می گذرد؛ اما باور دارم که تو هنوز روی زمین هستی، افهم... افهم... تو فهمیدی، این ما هستیم که نیاز داریم بفهمیم.

چه سعادت بزرگی نصیب دانشگاهمان شده است که تو قدم در اینجا نهاده‌ای! ما همه به مراسم تو دعوت شده بودیم، در دلم افتاده بود همین روزها در مراسم باشکوهی روحم آرام خواهد گرفت آن میهمان تو بودی، نه نه میهمان نه، تو میزبان بودی خوشا به حالت که مادرت زهرا است و مراسم با عزای زهرا یکی شد، باخودم گفتم: مگر می شود شهید گمنام بیاورند و مادرش زهرا در مراسم آن حضور نداشته باشد؟ چون تو با سربند زهرا(س) به پیشواز شهادت رفتی.

لمس یک سنگ قبری که می توانست روی آن اثر لمس دستان مادرت باشد، واقعا لیاقت می خواهد.

چقدر دلم خالی شد، ایام شهادت دختر نبی(ص) کناریک شهید بی نام و نشان.

می دانی؛ از این به بعد که پرسیدند، وقتی دلت تنگ است چه کاری می کنی و به کجا می روی چه خواهیم گفت؟ می گویم: به سر مزار شهیدمان خواهیم رفت...

التماس دعا از شهدایی که در زمین گمنامند و در آسمان خوشنام.



۱۹

شیدایی

دلنوشته از
زهرا دعایی، آموزش ابتدایی ۹۸

این اولین بار بود که یک شهید از تبار گمنام‌ها قرار بود در دانشگاه
ما تدفین شود.

همه در تکاپو بودند، فضای دانشگاه حال و هوای دیگری
داشت، یک نفر بنر نصب میکرد دیگری گرد و غبار از در و دیوارها
پاک می کرد آن یکی اسپند دود می کرد، همه آماده‌ی یک
میهمان آسمانی بودیم که شما بودید.

بچه‌ها از شهرهای مختلف برای استقبالتان آمده بودند اما من
بی سرو پا نتوانستم حضور یابم
بودن در مراسم گمنام‌ها که نشان گمنامی از حضرت مادر
دریافت کرده‌اند

لیاقت می‌خواهد که من نداشتم.

شما پلاکتان را گم کردید و ما خودمان را

به دنبال گمنامی بودید و عاشقی را بلد بودید.

مثل ماها درگیر و دار شهرت و دیده شدن نبودید.

نظر کرده‌ی حضرت زهرا بودید که اینگونه عزیز شدید.

در زمین گمنام هستید و در آسمان‌ها مشهور

برای دل‌های ما دعا کنید که زمین گیر شده‌اند که بند شده‌اند به دنیا

دل‌م گریه می‌خواهد، دل‌م دل‌ کندن از دنیا می‌خواهد

حال و هوای دل‌م بارانی است

گرفته‌ام از همدی دویدن‌هایی که نمی‌رسیم، به راستی برای

عاشقی چه باید کرد؟
 شماها چه کردید که اینگونه عاشق شدید؟ که به خاطر معشوق از
 دنیا و هر آنچه هست و نیست، بُریدید؟
 مانند دخترِ پیامبرِ مهربانی‌ها گمنام هستید و چه سعادتِ بالاتر
 از این.
 برای عاشق لذت بخش تر از رسیدن به معشوق، مگر هست؟
 خوشا به حالتان که به قافله‌ی ارباب رسیدید.
 شما کربلایی شدید و ما جا ماندیم.
 من همانم که سالهاست در انتظارِ زیارتِ بین‌الحرمین هستم
 در حسرتِ کربلایش چشمانم بارانی می‌شود، همدم
 دلتنگی‌هایم حرف زدن با اوست، گله‌هایم را شنوا اوست، در
 سختی‌ها آنکه دستم را می‌گیرد اوست، کسی که با همه‌ی
 بدی‌هایم مرا می‌پذیرد اربابمان حسین است و حقیقتاً که
 حسین چه خوب اربابی هست.
 اما شما برای این عشق سنگ تمام گذاشتید و ما هنوز اندر خمِ
 یکِ کوچه‌ایم
 من هم مثل شما دل‌داده‌ی حسینم و همین عشقِ مشترک
 است که مرا به حرف زدن با شما دعوت کرده.
 راهت را عشقت را، مولایت را، شجاعتت را، از خودگذشتگی‌ات
 را می‌ستایم و می‌خواهم که دعايمان کنید در مسیرِ عشق باشیم

که عشق می داند راز دل ها را و آنچه ما را به مقصد می رساند
همان عشق است.

شما که خوب بلدید عاشقی را به ما هم یاد بدهید که ما
نابلدهای این مسیر از شیطان و موانع بگذریم و به سلامت به
نهایت برسیم. در پیچ و خم این راه همراهمان باشید که ما
ناواردیم.

حرف زیاد است، ناگفته، زیاد داریم
خسته‌ی راهی، گمنامی، باید به زبانِ ترکی برای ت لالایی
بخوانم که آتشِ دلم آرام گیرد
آرام بخواب برادرِ گمنام، آرام.
لای لای ای جبهه‌لرین یورقونی ای خسته جوانلار
لای لای ارونده کنارینده قیزیل قان باتانلار
خوش یاتین یاخجی یاتیسیز
یاخجی دونیانی آتیسیز



۲۰

نامداران بی نشانه

دینوشته از
حدیث قافه، آموزش ریاضی

و تا ابد به آنانکه پلاکشان را از گردن خویش درآوردند تا مانند ملادرشان گمنام و بی مزار بمانند مدیونیم.

شهدای گمنام بدانید نام شما است که باعث آوازه و شهرت ایران و ایرانی شده است اکنون اگر هر جایی نام ایران می درخشد باید بدانیم که در پشت زمینه، آن شهدایی بوده‌اند که برای این درخشیدن جان داده‌اند؛ در صورتی که حتی اسمشان هم مشخص نیست.

بزرگترین دارایی یک انسان خورش است و چه راحت خون ریختید تا دارایی های دیگران حفظ شود شما برای ناموس جنگید برای حفظ حریم کشور و برای حفظ حرمت‌ها مسیری که رفتید حق بود برای همین به آن ادامه دادید و نگاه نکردید که چه چیزی انتظار شما را می کشد و چگونه قرار است به شهادت برسید فقط پیش رفتید چرا که می دانستید هرچقدر پیش بروید به خداوند نزدیکتر خواهید شد و اکنون هم به حق رسیده‌اید شاید نام هیچ کوچه و خیابانی به نام شما نباشد شاید هیچ کتابی از خاطرات شما نوشته نشده باشد.

شاید هیچ اسمی هیچ وقت از شما برده نشود؛ اما شجاعت شما زبانزد خاص و عام است شما توجه پروردگارتان را دریافتید.

تنها شناسنامه، شما چند تکه استخوان است سال‌ها قبل به آرزویتان

رسیده‌اید و چه غریبانه، این اتفاق رخ داده است هیچ فردی شما را نمی شناسد و نام و نشانی از شما ندارد فقط می دانیم که زاده‌ی ایرانید همین و بس.

اما نزد پروردگارتان زنده‌اید و روزی داده می شوید شما به حق رسیدید شهیدان گمنام کشورم شهادت گوارای وجودتان.



۲۱

سلام بر لاله ی خونین

دلنوشته از

فاطمه فریدونی، ابتدایی ۹۷

برادرم سلام

عطر خوش بوی شهادت، هنوز، بعد از این همه سال از پروانه
وجودمان جاریست.

سلام رفیقم لاله خونینم...

سلام یاور امام زمانم...

سلام شهیدم، شهید گمنامم...

سلام من به بلند بالایی شما که حتی نخل های سبز شهر را هم
شرمنده کرده. این روزها احساس غریبی دارم، امانتی باشکوه بردوش
من قرار داده اند که بالهای پروانه ای من یاری تحمل آن نیست. سلام
من به سربندهای یا حسین (ع) و یا زهرا (س) که بر پیشانی مبارکتان
می درخشید. سلام من به دستان نجیب و گیسوان سپید مادران به
انتظار نشستگان.

دل گرفته و این تکرار قصه هر روز ماست، دل ما، دل آقایم، دل رهبرم،
دل مردم و دل من... حالا که آمدنت آسمان و زمین را به هم پیوند
زده، حالا که حضور پر تپش تو در رگ های شهر طوفان به پا کرده،
حالا که وجب به وجب سرزمین من مدیون رشادت های آسمانی و
پهلوانی شماست، برای ما دعا کنید برای غریبی آقایم که در این روزها
از همه مظلوم تر است. تا به کی این همه نامردمی ها؟ چشم انتظار
نشستن مولایمان تا به کی؟ دعا کنید که شرمنده نباشیم.

شرمنده خدا، آقایم، رهبرم، شرمنده شما و شرمنده دلیم. شما که گمنام
در زمین و شهره در آسمان ها هستید، دست دل همه ما را بگیرید فقط
همین.

آمین یا رب العالمین



۲۲

آنان که گمنام اند زهرایی تبارند...

دلنوشته از

زهرایاری، آموزش ابتدایی ۹۷

تا ابد به آنان که پاکشان را از گردن خویش درآوردند تا مانند
مادرشان گمنام و بی مزار بمانند مدیونیم.

تهدیدم



۲۳

عاشقانه ای برای شهید گمنام

دلنوشته از

سیده یگانه جلیلی نهاد

پلاکت که تا دیروز برگردنت نشان تو بود،
امروز چه گمنام مانده است.
پیکرتورا اینجا به خاک می دهند، اما
مادرت هنوز چشم به انتظار توست. ببین
اما، مادران دیگر تورا مانند پسر خود به
خاک سرد این پردیس می سپارند که زین،
پس با وجود تو گرم می شود. به راستی
که وجودت قرار است ناجی ما باشد.
نمی دانم شاید دختر داشتی شاید دخترت
دیرتر از ما یاد گرفت بابا بگوید اما ما را هم
دختر خودت بدان و چراغی باش برای راه دراز
ما آن روز که می رفتی قرار نبود جای نامت
روی سنگ مزارت خالی باشد؛ اما می دانی
امروز عزیزترین بی نام و نشانی که به یقین
لطف خدا تورا اینجا آورد که وساطت ما را
کنی.

ان شاء الله که لایق باشیم

۲۴

شهادت رسم عاشقان است و بس!

دلی نوشته از
زهرا محمودی، آموزش ابتدایی ۹۷

ای عاشقان پرواز، سبک بالان که زمین لیاقت نگاه
داشتنتان را نداشت.

گشودید بال هایتان را و پرواز کردید به دیار عشق، ما
ماندیم در این جهان پر از رنگ و ریا، تا سادگی هایی
همچو شما را طلبیم.

جهاد کنندگان راه عشق، که سربرافراشتید و سپر شدید
برای ما

غبطه ها خوریم به حالتان که در خون خود غلطیدید
تا ما درمان بمانیم

یادتان جاوید ای دلاور مردان سنگر های خاک و تیر
خوشابه حالتان که بر زنجیر دنیوی پتک کوبیدید و
جان بر کف گرفتید تا ما و این خاک از پانیفتیم.
چگونه وصفتان کنم؟ از لابه لای جان بر روی دفتر،
که نتوان گفتم!

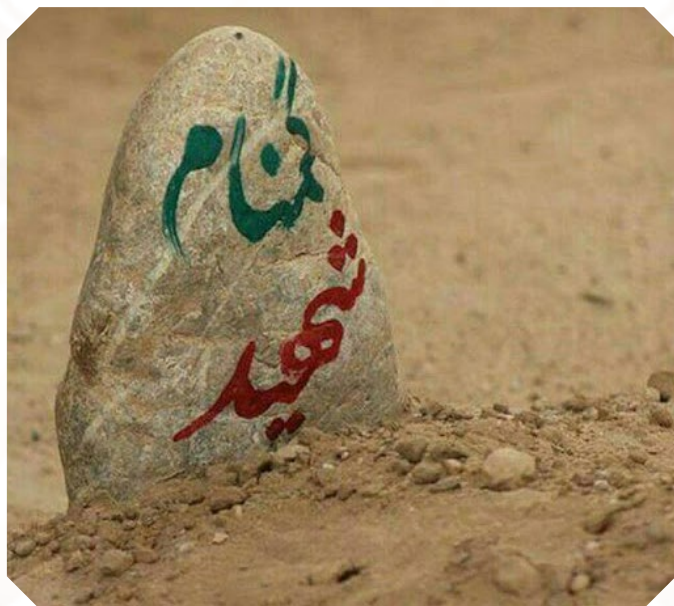
این ماییم که در این جهان فانی گم شده ایم!



۲۵ لاله ی خوشنام

دلنوشته از
فاطمه شاهی، آموزش ابتدایی ۹۷

لاله ی خوش نام سلام
گلبرگ هایت سرخ در خاکریز دشمن
روی مین افتاده پلاک های خونین
کمی آن سوتر سربند یا زهرا روی خاک
دل های زلال چو چشمه که میجوشد از دل خاک
آسمان و زمین به هم دوخته شدند
آن زمانکه تن های پاک به خاک افتاد
رسم گمنامی عجب عمق عظیمی دارد. که اهل آن
هرچه در گمنامی پیش میروند به پایان خط نمی
رسند.





رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی)

تکریم شهیدان، تکریم ایثار و اخلاص است؛ تکریم
دل های نورانی و جان های لبریز از صفا و نورانیت است.
از کار شما قدردانی می کنم.
رحمت خدا بر شهیدان عزیز باد.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

